



سال ۱۷، شماره ۱ بهار ۱۴۰۴

شماره پیاپی: ۴۶

مقاله پژوهشی: ۶۶-۷۷

<http://jjh.jor.alzahra.ac.ir>

نقش موزه در معرفی هویت فرهنگی نوظهور قطر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

مریم دشتی زاده^۲

تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱

چکیده

در سال‌های اخیر فعالیت‌های فرهنگی در حوزه خلیج فارس باهدف هویت‌سازی و هویت‌یابی ملی رشد چشم‌گیری داشته است؛ به عبارتی ما با نهضتی تمدن‌ساز و تاریخ‌ساز در منطقه روبرو هستیم. این مقاله به تحلیل چگونگی استفاده دولت قطر از شیوه‌های دیپلماسی فرهنگی در سال‌های گذشته برای ارتقای جایگاه خود در خارج از کشور و تحکیم مشروعیت آن در داخل می‌پردازد. پژوهش حاضر با کاربست نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، قصد دارد به دو مسأله و هدف دست یابد: نخست، شناسایی گفتمان‌های مسلط در فضای گفتمان فرهنگی "هویت نوظهور قطر" و دیگر نقش نهاد فرهنگی مانند موزه‌های تازه تأسیس قطر در برجسته‌سازی گفتمان‌های شناسایی شده. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ تجزیه و تحلیل مبتنی بر متن‌ها و نمونه‌های هدفمند منتخب، مانند اسناد رسمی مکتوب، اظهارات مقامات دولتی، بیانیه‌های مطبوعاتی و بیانیه‌های مربوط به توسعه فرهنگی در قطر (شامل تجزیه و تحلیل سخنرانی‌های متصدیان موزه در خصوص چشم‌انداز و مأموریت موزه‌های جدید به‌عنوان بازیگران فعال در عرصه فرهنگ و سیاست) کدگذاری شده و سپس مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دولت قطر از دیپلماسی فرهنگی و به طور استراتژیک از موزه‌ها برای تقویت هویت ملی، اعتباریابی در سطح بین‌المللی، خلق هویت منسجم در پیوند با دیگر سرزمین‌های اسلامی و برجسته‌سازی سبقه تاریخی در منطقه استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: موزه اسلامی قطر، تحلیل گفتمان، هویت، دیپلماسی فرهنگی

1. DOI: 10.22051/jjh.2024.43820.1984

۲. استادیار گروه موزه، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران. M_dashtizadeh@shirazartu.ac.ir

اخيراً فعاليت‌های فرهنگی باهدف هويت‌سازی و هويت‌یابی ملی در منطقه خليج‌فارس افزايش چشمگیری داشته است (زيبايی، ۱۳۹۹: ۳۱۱). قطر به‌عنوان يك کشور جوان که در سال ۱۸۶۸ تأسیس شده، در مدت‌زمانی کم تغييرات زیادی را تجربه کرده است. چنانچه در اهداف سند چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰^۱ پيش‌بینی شده است، این کشور به دنبال ارتقای تنوع فرهنگی و حفظ ميراث قطر است. تا حدی که حتی در شرايط رکود اقتصادی قابل توجه، که در آن بودجه‌ها کاهش می‌یابد و پروژه‌های دولتی کوچک می‌شوند، روایت‌های رسمی "جاه طلبی‌های فرهنگی" جهانی قطر تاکنون عمدتاً بدون تغيير باقی مانده است (Eggeling, 2017: 1). به بیان دیگر، با وجود آنکه قطر شبه جزیره کوچکی است اما از آن جهت که از یکسو در قلب منطقه خليج فارس قرار گرفته است و از سوی دیگر با دسترسی آسان به همسایگانی نظیر عربستان و ایران و برخورداری از ذخاير درخور توجه گاز، از نظر سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت است (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۶). به زعم محقق گفتمان‌سازی در راستای برجسته‌سازی تمدن و تاریخ‌سازی در این منطقه نیازمند شناسایی و تحليل به قصد پيش بينی اقدامات آینده است.

از آن جهت که بخشی از تغييراتی که در قطر در دست اقدام است با تکیه بر ميراث فرهنگی موجود و ميراث فرهنگی در تملک قطر انجام شده است (تأسیس موزه‌های بین‌المللی و دانشگاه‌های بزرگ غربی از نمونه‌های بارز این تلاش‌ها است) لذا با توجه به رشد روزافزون فعاليت‌های فرهنگی جريان‌ساز در حوزه خليج فارس، نگارنده ضروری می‌داند تا شناخت و تحليل شفاف و دقیقی از گفتمان‌های مسلط و فضای گفتمانی فرهنگی این کشور که در سال‌های اخير تغييرات بسیاری را پشت سر گذاشته است، داشته باشیم. این مقاله بر آن است تا از گفتمان‌های مسلط در نظم گفتمانی فرهنگ و هويت کشور قطر در سال‌های اخير روشنگری کند. لازم به ذکر است، اخيراً پژوهش‌هایی در خصوص تلاش‌های سیاسی قطر به منظور حضور به مثابه بازیگر فعال در منطقه انجام شده است اما نقش موزه‌ها به عنوان بازیگران فعال دیپلماسی فرهنگی این کشور مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین پژوهش حاضر با دو هدف به تحليل هويت فرهنگی نوظهور قطر و عملکرد موزه به مثابه

ابزار پیاده سازی سیاست‌های فرهنگی قطر اقدام می‌نماید: نخست، شناسایی گفتمان‌های مسلط در فضای گفتمانی فرهنگی کشور قطر و شناخت ارزش‌های کلیدی که گفتمان‌های ميراث و هويت قطر حول آن‌ها مفصل‌بندی شده است و دوم، نقش موزه‌ها در شکل دهی به گفتمان مسلط و اهداف دیپلماسی فرهنگی قطر.

نمونه مورد مطالعه در پژوهش حاضر موزه هنر اسلامی دوحه^۲ است. در خصوص علت انتخاب این موزه به‌عنوان نماینده‌ای از نهادهای فرهنگی برجسته در تولید گفتمان فرهنگی و هويتي کشور قطر، می‌توان گفت که باوجود اینکه این موزه در سال ۲۰۰۸ افتتاح شده است، میزان قابل‌توجهی از گفتمان و خرده گفتمان را در حوزه فرهنگ و هنر اسلامی تولید و بازتولید کرده است. این میزان از قابلیت گفتمان‌سازی در عرصه جهانی و توجه گسترده رسانه‌ها، پژوهشگران و مخاطبان نسبت به جایگاه و عملکرد این موزه درخور تأمل است.

با توجه به آنچه در بالا آمد، ضرورت تحليل موزه‌ها به مثابه نهادهای فرهنگی قطر از آن جهت است که: نخست، موزه‌ها نقش مهمی در حفظ و معرفی ميراث به مردم دارند و تجزیه و تحليل گفتمان‌های تثبیت شده (هرچند به صورت موقت) در موزه‌های قطر، درک چگونگی مفصل‌بندی روایت‌های خرد و کلان فرهنگی درباره هويت، ميراث و فرهنگ قطر توسط موزه‌ها حاصل می‌شود. دوم: آشکارسازی روابط قدرت؛ تحليل گفتمان می‌تواند نقش روابط قدرت را در موزه‌های قطر آشکار کند؛ مانند نحوه ایجاد و حفظ اقتدار، نحوه نمایش سهامداران مختلف و اینکه چه کسی قدرت شکل‌دهی به روایت موزه را دارد. این بيش می‌تواند برای اطمینان از دموکراتیک بودن موزه‌ها و معرفی آن به‌عنوان نماینده صداها و دیدگاه‌های متعدد مفید باشد. سوم: افزايش تجربه بازدیدکنندگان؛ بازدیدکنندگان از موزه‌ها اغلب با انتظارات و فرضیات خاصی همراه می‌شوند. با تجزیه و تحليل گفتمان‌های ارائه‌شده در موزه‌های قطر، محققان می‌توانند شکاف‌ها یا تنش‌های بالقوه در درک بازدیدکنندگان از فرهنگ قطر را شناسایی کنند. سپس می‌توان از این اطلاعات برای بهبود تجربه بازدیدکنندگان استفاده کرد و اطمینان حاصل کرد که موزه‌ها در نقش خود به‌عنوان مؤسسه آموزشی و فرهنگی مؤثر هستند.

به‌طور کلی، تحلیل گفتمان موزه‌های قطر می‌تواند بینش‌های ارزشمندی را در مورد چگونگی ساخت فرهنگ، هویت و قدرت در قطر و چگونگی نقش موزه‌ها در شکل‌دهی به این گفتمان‌ها ارائه دهد. منابع قدرت نرم می‌توانند ایده‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت بخشی سیاست‌ها به میانجی‌گری نهادها باشد. نای معتقد است که این منابع در کنار منابع قدرت سخت یعنی اجبار و پول می‌تواند سبب ایجاد قدرت مؤثرتر و چندجانبه‌گراتر شود که قدرت هوشمند نامیده می‌شود (نای، ۲۰۱۴: ۴۵).

با توجه به روند رو به رشد در گسترش موزه‌ها در قطر، که نشان‌دهنده تلاش‌های این کشور برای معرفی و حفظ هویت فرهنگی و تاریخی خود است. روش تحلیل گفتمان می‌تواند بینش‌هایی را در مورد چگونگی درک این گسترش توسط ذینفعان مختلف، از جمله مقامات دولتی، متخصصان موزه‌ها و عموم مردم ارائه دهد.

به بیان دیگر، مقاله حاضر با تمرکز بر سیاست‌های مرتبط با معرفی و حفظ میراث فرهنگی قطر، تلاش می‌کند تا چگونگی مفصل‌بندی روایت هویت فرهنگی قطر را در منطقه خاورمیانه و در چارچوب تحولات گسترده قطر در دوران مدرنیته نشان دهد. روایتی به زعم اگلینگ منسجم، نخبه و آینده‌گرا (Eggeling, 2017:1).

پیشینه پژوهش

قطر یکی از هفت کشوری است که به همراه کویت، عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، عمان و یمن در شبه‌جزیره عربستان واقع شده است. پس از ناآرامی‌های عربی سال ۲۰۱۱، نظم جدیدی در منطقه ایجاد شد که شاهد نقش آفرینی بازیگران متوسط نوظهوری همچون «قطر» و «امارات متحده عربی» بود (زیبایی، ۱۳۹۹: ۳۱۱). فروم‌هرز (۲۰۱۲) در کتاب «قطر: یک تاریخ مدرن»^۳ می‌گوید: «اگرچه قطر از نظر قدرت نظامی ضعیف و از نظر اندازه کوچک است، اما از میانجی‌گری برای پیشبرد اعتبار و موقعیت خود در منطقه و به‌طور فزاینده‌ای در جهان استفاده کرده است». او استدلال می‌کند که «تعهدات بین‌المللی قطر هم ثروت باورنکردنی و هم استقلال آن را برای آینده تضمین می‌کند» (Fromherz, 2012:88-90). حمایت دولت قطر از ایستگاه پخش جنجالی الجزیره نیز در

این میان برجسته می‌شود. وی اشاره می‌کند که از زمان تأسیس شبکه الجزیره در سال ۱۹۹۵، «قطر به تئاتر و صحنه‌ای برای پخش افکار سرکوب‌شده تبدیل شده است، جایی که مناظره‌ها انجام می‌شود و بحث‌هایی که در سایر کشورهای عربی و اسلامی غیرقانونی و مجازات می‌شوند مجاز و حتی اغلب تشویق می‌شوند» (Ibid:23).

کارن اکسل (۲۰۱۳)، در، «هیچ میراثی در قطر وجود ندارد»، چنین حکمی را، که عمدتاً توسط غربی‌هایی با تحصیلات عالی بیان می‌شود، نسبت به این کشور کوچک در حاشیه خلیج فارس، ایده و باوری از پیش موجود درباره «میراث فرهنگی» و انتظار از آنچه «میراث قطر» باید باشد، می‌داند. او با اشاره به چنین ادعایی معتقد است که نمی‌توان بحث‌های میراث پسااستعماری را در منطقه خاورمیانه بی‌اهمیت تلقی کرد. وی ضمن اینکه میراث قطر را در چارچوب ایده‌های از پیش طراحی‌شده «میراث فرهنگی» در دو سطح جهانی و منطقه‌ای مورد بحث قرار می‌دهد، با انعکاس چگونگی گفت‌وگوی میراث محلی در تقابل با میراث شبه‌جزیره عربستان و تاریخ مکتوب منطقه، تلاش می‌کند تا چالش‌های گفتمانی در مفصل‌بندی هویت قطر را در ارتباط با دیگر گفتمان‌های رقیب مرتبط با میراث خاورمیانه نشان دهد. اکسل در بحث پیرامون میراث در این جوامع که عمدتاً تحت تأثیر فرآیندهای استعماری است، نسبت به دیدگاه قطبی شده از ساختارهای «محلی» در مقابل «جهانی» هشدار می‌دهد. او می‌گوید، در بررسی هویت محلی همواره نقش مؤسسات فرهنگی ناظر و هدایت‌گر و سمت و سویی که آن‌ها به بازتولید هویت محلی می‌دهند، حائز اهمیت است، اما گاه مقایسه دوگانه ساختارهای «محلی» در مقابل «جهانی» پژوهشگر را از پیچیدگی سایر لایه‌های قدرت شکل‌دهنده به هویت منطقه غافل می‌کند (Exell, 2013: 671). سیاحی (۱۳۹۹)، در مقاله «نقش سیاست خارجی قطر در ایجاد برند ملی و تصویرسازی مثبت از این کشور» می‌گوید تمرکز سیاست خارجی قطر بر برندسازی در سطح منطقه و جهان سبب شده است تا این دولت کوچک و حاشیه‌ای در منطقه، قدرت خود را افزایش داده، افکار عمومی را به خود جلب کرده و اهداف ملی خود را تأمین کند. در نگاه سیاحی سیاست خارجی قطر تنها محدود به دولت قطر نیست و سایر بازیگران فراملی اتحادیه اروپا و آمریکا در آن تأثیرگذار

است: دولت قطر در طول سال‌های گذشته از شیوه‌های دیپلماسی فرهنگی برای ارتقای جایگاه خود در خارج از کشور و تحکیم مشروعیت خود در داخل پرداخته است. دولت قطر با همکاری بین‌المللی بنیاد قطر و موزه‌های قطر، به‌طور استراتژیک از دیپلماسی فرهنگی استفاده می‌کند تا روایتی منسجم از هویتی نخبگانی و آینده‌گرا را از قطر تولید کند. حتی در شرایط رکود اقتصادی، که در نتیجه کاهش قیمت نفت خام و بودجه فرهنگی کاهش می‌یابد و پروژه‌های دولتی کوچک‌تر می‌شوند، روایت‌های رسمی قطر درباره جاه‌طلبی‌های فرهنگی در سطح جهانی تاکنون عمدتاً بدون تغییر باقی‌مانده است (Eggeling, 2017:2).

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل گفتمان بوده و از نظریه گفتمان لاکلا و موف استفاده شده است. روش تحلیل گفتمان از روش‌های تحقیق کیفی است. این روش برای کاوش پدیده‌های اجتماعی پیچیده، مانند چگونگی تولید گفتمان هویت و فرهنگ مناسب است.

در پژوهش حاضر، گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای و نمونه‌های مورد مطالعه به صورت هدفمند انتخاب شده است و شامل جمع‌آوری و تحلیل مصاحبه‌ها و دیگر اسناد در مکاتبات رسمی و اداری؛ مانند اسناد رسمی مکتوب، اظهارات مقامات دولتی، بیانیه‌های مطبوعاتی و بیانیه‌های مربوط به توسعه فرهنگی در قطر (شامل تجزیه و تحلیل سخنرانی‌های متصدیان موزه در خصوص چشم‌انداز و مأموریت موزه‌های جدید به‌عنوان بازیگران فعال در عرصه فرهنگ و سیاست) بوده است.

برای شناخت گفتمان‌ها و تحلیل فضای گفتمان هویت فرهنگی در موزه‌ی هنر اسلامی دوحه، از مجموعه‌ای از منابع دست اول و دوم چون متون مکتوب چاپی و الکترونیک تولید شده از سوی موزه، فایل‌های صوتی و تصویری سخنرانی و مصاحبه‌های مدیران اجرایی موزه، و فرامتن‌هایی مانند کتاب، مقاله، گزارش روزنامه‌ها و غیره که در رابطه با موزه هنر اسلامی دوحه منتشر شده است، کمک گرفته شد. همچنین متون مکتوب متعلق به بنیان‌گذاران و متصدیان موزه در باب سیاست‌ها و اهداف موزه و فرامتن‌هایی که سایر پژوهشگران و اندیشمندان حوزه‌ی هنر

هستند (سیاحی، ۱۳۹۹:۷۵). در پژوهشی دیگر از دانشور، صالحی و ترابی (۱۴۰۰)، با عنوان «تأثیرات گفتمانی اخوانی قطر بر تحولات جهان عرب طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸» ظرفیت‌های گفتمانی قطر در منطقه و در رقابت با کشورهای اسلامی منطقه بررسی شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد رهبران قطر با مفصل‌بندی گفتمان غیریت‌سازی با وهابیت سعودی بر تحولات جهان عرب تأثیر گذاشته و تحولات منطقه‌ای را به مثابه فرصتی تازه برای کاستن تهدیدات منطقه‌ای و فعال کردن سیاست خارجی خویش قلمداد کرده و با ایجاد نظم نوین منطقه‌ای رهبری سیاسی جهان عرب و خاورمیانه را از آن خود کرده است (دانشور، صالحی و ترابی، ۱۴۰۰:۲۸۳). زیبایی در مقاله خود با عنوان «قدرت‌های متوسط نوظهور در خاورمیانه جدید: امارات متحده عربی و قطر» معتقد است قدرت‌های متوسط منطقه مانند قطر و امارات متحده عربی، به‌واسطه حضور و بازی فعال در عرصه روابط بین‌الملل و تلاش برای جلب حمایت ایالات متحده قادر شده‌اند تا در روند جابجایی قدرت میان بازیگران منطقه‌ای موفق حاضر شوند. در نظم منطقه‌ای، پس از ناآرامی‌های عربی سال ۲۰۱۱، شاهد نقش‌آفرینی بازیگران متوسط نوظهوری همچون قطر و امارات متحده عربی در منطقه خاورمیانه هستیم (زیبایی، ۱۳۹۹:۳۱۱).

در حوزه سیاست خارجه قطر نوشته‌های «مهران کامروا» جایگاه برجسته‌ای نسبت به سایر نویسندگان دارد. کامروا (۲۰۱۵)، در کتاب «قطر: دولت کوچک؛ سیاست‌های بزرگ»، تصویری از استراتژی کلان این کشور برای تبدیل‌شدن به یک کشگر فعال در منطقه را با وجود ضعف‌های ساختاری ترسیم می‌کند. به باور کامروا، قطر حضور بسیار فعالی در حوزه دیپلماسی دارد که این نقش ترکیبی از اعتبار بین‌المللی و استراتژی‌های بقا در کشور قطر محسوب می‌شود (Kamrava, 2015:77). کامروا (۱۳۹۹)، در کتابی دیگر با عنوان «میانجیگری و سیاست خارجی قطر» به ظرفیت‌های این کشور به‌عنوان یک دولت-ملت کوچک در منطقه پرداخته است (Kamrava, 2011:541) نقل شده در زیبایی، ۱۳۹۹:۳۳۰).

اکلینگ (۲۰۱۷)، در «دیپلماسی فرهنگی در قطر: میان «گسترش مجازی»، ساخت هویت ملی و مشروعیت‌بخشی به نخبگان»، دیپلماسی فرهنگی قطر را بعدی مهم در گفتمان هویت مسلط کنونی این کشور می‌داند و معتقد

اسلامی درخصوص این موزه بیان کرده‌اند، منابع اطلاعاتی سودمندی برای شناخت نظم‌گفتمانی موزه بود.

به‌منظور بررسی روایی و پایایی ابزارها و روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها و تمایل به مطالعه بیشتر اسنادی که یافته‌های تحقیق از آن‌ها استخراج شده است، مراجعه به منابع مربوط و وبگاه رسمی موزه هنر اسلامی دوحه امکانپذیر است.

پس از بررسی اولیه منابع، متون منتخب کدگذاری شده و در پی دستیابی به گفتمان‌های مسلط در فضای گفتمانی فرهنگی کشور قطر و شناخت ارزش‌های کلیدی که گفتمان‌های مذکور حول آن‌ها مفصل‌بندی شده است، تحلیل و تفسیر انجام شده است.

شکل ۱: روند دستیابی به گفتمان‌های مسلط در فضای گفتمان فرهنگی قطر (نگارنده).

مفاهیم اصلی در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف، عبارت‌اند از:

- مفصل‌بندی^۴: قراردادن مؤلفه‌هایی در کنار یکدیگر که در حالت طبیعی در کنار یکدیگر قرار نداشتند. به عبارت دیگر عملی که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند؛ به نحوی که هویت‌شان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود (Laclou and Mouffe, 1985 نقل شده در یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶)

- گفتمان^۵: آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم خواند (همان).

- عنصر^۶: عنصرها نشانه‌هایی هستند که هنوز تثبیت نشده‌اند و به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشند یعنی نشانه‌هایی که بالقوه معانی متعددی دارند یا چندمعنایی هستند. گفتمان تلاش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چندمعنایی‌شان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند به بُعد یا وقته بدل کنند. به عقیده لاکلا و موف، گفتمان یک بست ایجاد می‌کند، یک توقف موقت در نوسان معنای نشانه‌ها (همان).

- بعد یا وقته^۷: نشانه‌هایی که در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند (همان).

- دال مرکزی یا گره‌گاه^۸: نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند و معنای خود را از رابطه با گره‌گاه اخذ می‌کنند (همان: ۵۷).

- میدان گفتمان^۹: کلیه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد کرده؛ مخزنی است برای نگهداری مازاد معنای تولید شده به‌وسیله عمل مفصل‌بندی؛ یعنی مخزنی برای معناهای طرد شده که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است و به‌منظور خلق یک واحد معنایی به‌وسیله یک گفتمان خاص طرد شده است (همان).

هویت ملی قطر

موزه ملی قطر در سال ۱۹۷۵ در یک کاخ سلطنتی قدیمی افتتاح شد. این موزه نمایشی از اقلام مردم‌شناسی مردم بادیه‌نشین بود و میراث فرهنگی قطر را در ارتباط با صنعت نفت، تالاب، قایق‌ها و آبزیان به نمایش گذاشته شده بود. پیش‌ازاین نیز در سال ۱۹۵۹، یک مردم‌شناس دانمارکی در سفر خود به قطر صدها عکس و یک فیلم ۱۶ دقیقه‌ای خلق کرد که تنوع سبک زندگی قطری را به تصویر می‌کشید، تصاویر گردآوری‌شده شامل شواهد قوی از سنت بادیه‌نشینی در گذشته، فرهنگ تجارت و غواصی مروارید در سواحل قطر بود. در حالی که در همین زمان، موزه ملی جدید قطر، که هنوز در حال توسعه بود، روی مفصل‌بندی روایت متفاوتی کار می‌کرد: بازنمایی هویت ملی یکپارچه‌تری که به‌جای تفاوت‌ها بر شباهت‌های میراث قطری تأکید می‌کند. عکس‌ها و فیلم‌های مذکور با اسطوره‌های شهرنشینی جدید، مطابقت نداشتند و ناخوشایند بودند. بنابراین، در دهه ۱۹۶۰ دولت قطر باتریس دی کاردی^{۱۰}، باستان‌شناس بریتانیایی باتجربه را به منطقه دعوت کرد تا مطالبی را برای نمایش در موزه ملی گردآوری کند. روایت منتخب دی کاردی، داستان تکامل قطر را از آغاز نوسنگی تا زمان حاضر بازگو می‌کرد و موزه، به‌عنوان نهادی "معتبر" برای معرفی و بازنمایی میراث فرهنگی قطر انتخاب شد (Exell, 2013: 676). اکسل می‌گوید: «موزه‌های ملی در حال تأسیس قطر دو هدف را دنبال می‌کردند: نخست، مفصل‌بندی هویت ملی در پیوند به گذشته و دیگر، بازنمایی سبک زندگی در حال تغییر قطر» (Ibid). از دید اکسل، هر دو این اهداف ضروری بودند، زیرا دولت-ملت‌های جدید به دنبال ایجاد هویت ملی منحصربه‌فرد خود بودند و به دنبال اتصال خود به هویت فرهنگی پیوسته در مسیر رشد و تحول بودند. بنابراین ایده‌ی مفصل‌بندی یک روایت خطی که حاکی از پیشرفت و تکامل فناوری در گذر تاریخ، در موزه‌های ملی قطر پیاده‌سازی شد.

هویت منطقه‌ای



شکل ۲: مفصل‌بندی گفتمان هویت فرهنگی قطر در نظم گفتمانی منطقه و در تقابل با دیگر همسایگان در منطقه (نگارنده).

هویت جهانی

پس از اعلام استقلال قطر در سال ۱۹۷۱ از حاکمیت بریتانیا، توسعه سریع ناشی از درآمد حاصل از گاز طبیعی و نفت در کشور آغاز شد که تا به امروز ادامه یافته است. این توسعه سریع شکلی از مدرنیته شهری را در قطر ایجاد کرد که با هجوم گسترده مهاجران همراه بود. کارگران در تمام سطوح برای مدیریت نفت، گاز و سایر صنایع تجاری و زیرساخت‌ها به قطر مهاجرت کردند. این امر منجر به تمایل تقریباً فوری برای حفظ سبک زندگی و هویت فرهنگی تاریخی شد که به سرعت در حال تغییر بودند. اکسل معتقد است مانند دیگر کشورهای تازه ثروتمند شده خلیج فارس، نسل جدید قطر که بین دو سبک زندگی متمایز قرار گرفتند، دچار اضطراب و تمایل به حفظ گذشته شد (Exell, 2016:676). شیخ فیصل بن قاسم آل ثانی، صاحب موزه خصوصی به همین نام در قطر، در مصاحبه‌هایی به‌وضوح از تمایل خود برای حفظ گذشته از طریق جمع‌آوری اشیاء مربوط به تاریخ قطر صحبت می‌کند. او در سال ۲۰۱۳، یک موزه جدید در قلب خلیج غربی، منطقه تجاری دوحه، تحت عنوان "موزه فرش شرقی شیخ فیصل" افتتاح کرد. موزه‌ای که میزبان طیف وسیعی از فرش‌های منحصر به فرد (شامل بیش از ۵۰۰ فرش از ایران، ترکیه، هند و مصر) است نمونه‌هایی که قدمت آن‌ها از قرن ۱۷ تا قرن ۲۰ است. او بارها اعلام کرده که قصد دارد از طریق چنین مجموعه‌هایی به تربیت نسل جدید بپردازد (URL2). پیش از این نیز هنگامی که در سال ۱۹۸۰ موزه ملی قطر برنده جایزه آفاخان برای بازسازی معماری اسلامی شد (Alraouf, 2010:122 cited in Gierlichs, 2014)، جریانی را در دوحه با هدف مرمت خانه‌های قدیمی - به مثابه "میراث" - برانگیخت. این ساختمان‌ها (شامل خانه‌های تاجران مروارید، سوق (بازار)

گفتمان فرهنگی دولت ملت‌های شبه‌جزیره عربستان از یک سو در پیوند با ابعاد قومی و منطقه‌گرایی جهان عرب قرار می‌گیرد و از سوی دیگر در پیوند با سرزمین‌های جهان اسلام گروه‌بندی شده و به بُعد مذهب معنا می‌بخشد. به عقیده رابرتز، پروژه‌های فرهنگی قطر باید به‌عنوان ضمانت‌نامه‌ای در نظر گرفته شود که تضمین می‌کنند جهان در مورد قطر می‌داند. تحولات حوزه فرهنگی در قطر به ابزار مهمی برای "تمایز ساختن" قطر از همسایگانش (به ویژه دبی و ابوظبی) و "برجسته‌کردن" مزیت رقابتی آن در یک منطقه کوچک و بسیار رقابتی تبدیل شده است (Roberts, 2014:88). انگلینگ معتقد است، دولت قطر در طول سال‌های گذشته از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی (مانند موزه‌ها) برای ارتقای جایگاه خود در خارج از کشور و تحکیم مشروعیت خود در داخل بهره برده است. او می‌گوید: «در سایه ابتکارات کلیدی همکاران بین‌المللی بنیاد قطر و موزه‌های قطر، دولت قطر به‌طور استراتژیک از دیپلماسی فرهنگی استفاده کرده است تا قطر را به‌عنوان بازیگری فعال و آینده‌گرا در منطقه معرفی کند» (Eggeling, 2017:1). این در حالی است که، قطر در زمینه هنر، برخلاف دیگر کشورهای خاورمیانه، مجموعه بزرگی از آنچه که اغلب توسط مجموعه‌داران و موزه‌های غربی به‌عنوان هنر اسلامی توصیف می‌شود، تولید نکرده است. بنابراین، بررسی دقیق چگونگی تأکید قطر بر برجسته‌سازی گفتمان هنر اسلامی و راه‌اندازی موزه هنر اسلامی و اینکه آیا در قطر گفتمان مسلطی در مورد هنر جهانی اسلامی وجود دارد، بسیار جالب توجه است (Mellah, 2014:297). موزه هنر اسلامی دوحه (به عربی: متحف الفن الإسلامي فی الدوحة) در ۲۲ نوامبر سال ۲۰۰۸ و در مساحتی بیش از ۴۵۰۰۰ مترمربع در دوحه پایتخت قطر تأسیس شد. این موزه هنرهای اسلامی از قرن ۷ تا قرن ۱۹ میلادی را به نمایش می‌گذارد. مجموعه گردآوری شده شامل آثار متنوعی متعلق به جهان اسلام است. به صورت تقریبی ۳۱ درصد آثار موزه متعلق به ایران، ۱۶ درصد متعلق به ترکیه و ۱۴ درصد متعلق به هند و سایر آثار از دیگر کشورهای اسلامی است (Ibid:308). متصدیان موزه مدعی هستند که مجموعه‌ی گردآوری شده می‌تواند نمونه خوبی برای نمایش آثار متعلق به کل حوزه هنر اسلامی^{۱۱} باشد.

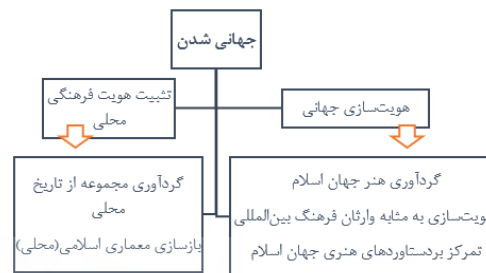
اصلی و سوق واقف) که مربوط به اواخر نوزدهم و اواسط قرن بیستم بودند، بازتابی از سبک معماری اسلامی با کاربری محلی محسوب می‌شدند. در نتیجه چنین اقداماتی، قطر در دهه ۱۹۷۰ شاهد ظهور و تثبیت گفتمان هویت فرهنگی حول محور بُعد "سنت" و "تاریخ گذشته" به عنوان گفتمان میراث فرهنگی مطلوب قطر بود. از همین رو ساخت موزه‌های ملی که نشان‌دهنده میراث باستانی و قوم‌نگاری محلی باشد، در اولویت دولت قرار گرفت. اما در سوی دیگر سکه، قطر با پدیده شهرنشینی و حضور حداکثری در صحنه بین‌المللی مواجه شد. در نتیجه مواجهه پرچالش و پیچیده میراث و هویت سنتی با مدرنیته در عصر جهانی‌شدن را تجربه می‌کرد. پروژه‌های فرهنگی در مقیاس بزرگ (نظیر ساخت موزه ملی جدید) که در قطر در حال انجام است، نمونه‌هایی از پروژه‌هایی است که ماهیت آن‌ها "مفصل‌بندی" هویت ملی و معرفی میراث فرهنگی قطر در سطح جهانی است. ریتز معتقد است بسیاری از این پروژه‌های بزرگ فرهنگی در قطر، به دلیل این باور پیشین، مبنی بر کمبود جاذبه‌های فرهنگی در این کشور بوجود آمدند، این باور که گردشگری فرهنگی (مانند سایر نقاط جهان)، یک نیروی محرکه کارآمد و شناخته شده در صنعت میراث منطقه نیست (Ritter, 1986:240). به بیان دیگر ریتز معتقد است میان جاذبه‌هایی که برای گردشگری بین‌المللی ۱۲ تدارک دیده شده است، با تفریحات محلی ۱۳ که در سنت تفریحی و فرهنگی خانواده‌های قطر مرسوم بوده و در آن فعالانه مشارکت داشتند، تفاوت عمده‌ای دیده می‌شود. از همین روی پروژه‌های گردشگری در قطر بر تولید و مصرف جاذبه‌های مدرن و نوظهور (به عنوان گرگانه و دال مرکزی) متمرکز شده است و ماهیت این پروژه‌ها، (پروژه‌هایی که اغلب توسط گفتمان غربی و متخصصان خارجی تعریف و ایجاد شده است)، ماهیت پیچیده و چندلایه میراث و هویت ملی را به خوبی نمایندگی نمی‌کند. فروم‌هرز نیز در کتاب خود با عنوان «قطر: یک تاریخ مدرن» ۱۴ با رابرتز در این خصوص هم عقیده است و باور دارد: هویت قطر به ریشه‌ها، ساختارهای اجتماعی و سنت‌هایی گره‌خورده است که در زیر سطح مدرنیته کنونی باقی‌مانده‌اند و برای بازدیدکنندگان یا ساکنان غیرقطری نامرئی هستند. (Fromherz, 2012:4-6) در حقیقت قطر در زمینه معرفی و بازنمایی هویت خود در سطح محلی و جهانی با

چالش و شکاف عمیقی در سیاست فرهنگی روبرو شده است. گود (۲۰۰۷) و استیل (۲۰۰۵) با اشاره به سهولت پذیرش دیدگاه کارشناسان غربی و ادغام آن‌ها در ساختارهای مرتبط با میراث کشور، دغدغه‌هایی را در مورد معرفت‌شناسی گفتمان‌های میراث محلی در منطقه خاورمیانه مطرح کرده‌اند (Steele, 2005:59)، گود به ویژه از به حاشیه رفتن باستان‌شناسی محلی نگران است (Goode, 2007:9).

رابرتز در مقاله اخیر خود در مورد سیاست خارجی قطر استدلال کرده است که قطر بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. به عنوان یک چالش اصلی، حفظ سنت‌های فرهنگی، در جهانی به سرعت در حال جهانی‌شدن و به طور فزاینده‌ای به هم پیوسته؛ وضعیتی که در آن تغییر سریع وضعیت اقتصادی و رشد جمعیت باعث ایجاد تنش‌های شدید میان قطر قدیمی و وضعیت کنونی شده است (Roberts, 2014:85). به عبارت دیگر، درحالی که قطر از جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی منتفع می‌شود، باید از میراث فرهنگی و هویت ملی خود نیز محافظت کند. همچنان که موزه هنرهای اسلامی قطر (متحف الفن الاسلامی) نیز که در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد، ضمن اینکه بر دستاوردهای هنری جهان اسلام متمرکز است، تلاش می‌کند در راستای قدردانی و درک میراث برحق شهروندان قطر- نه صرفاً به عنوان یک میراث ملی، بلکه به عنوان وارثان یک فرهنگ بین‌المللی- فرهنگ‌سازی کند. نشان دادن پیوندهای تاریخی جهانی سرزمین‌های اسلامی به مسلمانان در سراسر جهان از طریق هنر، و نمایش تعالی و برتری زندگی بین‌المللی و اقتصادی آن‌ها اهمیت دارد (Watson, 2008:9).

قطر به جهت فرهنگ‌سازی در سطح بین‌المللی اقدام به برگزاری نمایشگاه‌هایی با موضوعات و مجموعه‌هایی مرتبط با میراث دیگر دولت-ملت‌ها کرده است. برای نمونه موزه هنرهای اسلامی قطر، نمایشگاهی از دوره قاجاریه ایران (۱۷۷۹-۱۹۲۵) با عنوان "زنان قاجار: تصاویر زنان در ایران قرن نوزدهم" در سال ۲۰۱۶ برگزار کرد (URL3). اخیراً (در سال ۲۰۲۳) کتابی با همین عنوان از سوی انتشارات موزه منتشر شده است که شامل آثاری است که در نمایشگاه به نمایش گذاشته شد. هدف از چاپ کتاب پرده برداشتن از دنیای جذاب زنان قاجار در ایران قرن نوزدهم و تغییرات در

تعریف مفاهیم "زیبایی" زنانه و مردانه را در طول این دوره قید شده است (URL4). همچنین، «شکار: تعقیب‌های شاهرزاده در سرزمین‌های اسلامی»، عنوان نمایشگاه دیگری بود که در موزه هنرهای اسلامی تحت حمایت رئیس موزه‌های قطر، شیخ آل مایاسا بنت حمد بن خلیفه آل ثانی راه‌اندازی شد. تمرکز این نمایشگاه بر شکار به‌عنوان یک فعالیت سلطنتی در سرزمین‌های اسلامی بود، که هدف آن ایجاد بسترهای پایدار برای همکاری و تبادل فرهنگی بین قطر و ترکیه بود (URL5).



شکل ۳: تخصیص میان گفتمان "هویت منطقه‌ای" و "هویت جهانی نوظهور" قطر (نگارنده).

هویت اسلامی

قطر از دهه ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری زیادی در بخش فرهنگی-آموزشی انجام داده است. با توجه به موزه‌های تازه تأسیس می‌توان چنین برداشت کرد که سرمایه‌گذاری متمایل به گردآوری و معرفی میراث اسلامی بوده است. همان‌طور که در توصیف مجموعه گردآوری شده موزه هنرهای اسلامی شرح داده شد، تاریخ و هویت فرهنگی قطر در امتداد و اتصال با تاریخ و هویت جهان اسلام مفصل‌بندی و معرفی شده است و هویت "اسلامی" قطر را برجسته می‌سازد. اکین بر نقش و جایگاه نوظهور و تازه در نظر گرفته شده برای موزه‌های تازه تأسیس قطر صحنه می‌گذارد. او می‌گوید: «پس از کودتای شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی در سال ۱۹۹۵، طرح بزرگ‌تری از تأسیسات موزه شروع به اجرا شد. تأسیس موزه هنراسلامی در قطر، تلاشی در جهت مکتوب نمودن گذشته‌ای برای قطر است. تأکید بر واژه اسلام در عنوان موزه نقشی فراتر از قراردادن دوحه در تاریخ هنر اسلامی ایفا می‌کند» (Eakin, 2011:92). تأکید بر گستردگی حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی به لحاظ جغرافیایی و تاریخی و انتساب دال شناور "کثرت" در مفصل‌بندی گفتمان هنراسلامی در موزه دوحه نشان دهنده

تلاش این کشور برای پیوند زدن پیشینه فرهنگی خود به گستره وسیع تمدن جهانی اسلامی است. این شیوه از مفصل‌بندی گفتمان تاریخی و فرهنگی، به‌ویژه در آن بخش‌هایی از جهان اسلام رایج است که سهم اندکی در هنر داشته‌اند. به‌بیان‌دیگر، این مناطق با استفاده از منتسب‌کردن خود احساس می‌کنند که آن‌ها نیز به‌نوعی مالک هنر فرهنگ‌های قدرتمندتر هستند (Melikian, 2014:300). به عبارتی قطر با سازماندهی هویت خود حول محور گره‌گاه یا دال مرکزی "اسلام"، در گفتمان مسلط هنراسلامی و جهان اسلام، گروه‌بندی و از برجسته‌سازی این هویت منتفع شود. البته انتقاداتی از سوی جامعه محلی به شیوه معرفی و بازنمایی فرهنگ اسلامی در "فضای فرهنگی جهانی‌شده" قطر مطرح شده است: از آنجاکه فضای ارتباطی خاورمیانه به دلیل انقلاب اطلاعاتی و جهانی‌شدن رشد چشمگیری در پیوند با سایر نقاط جهان داشته است، این رشد باعث شده تا گروه جدیدی از بازیگران غیردولتی و دیگری فرهنگی وارد جریان‌های فرهنگی کشورها شوند. در نتیجه، نگرانی گسترده‌ی قطری‌ها را از حضور گسترده متخصصان و پژوهشگران غربی به دنبال داشته است. قطری‌ها معتقدند با توجه به راهنمایی‌های متخصصان غربی حوزه هنر اسلامی، موزه هنراسلامی در دوحه از انتخاب خط‌مشی مذهبی در موزه نفی شده است، درحالی‌که هویت قطر با اسلام یکسان پنداشته می‌شود بدین معنا که به‌جای اینکه اسلام بخشی از هویت قطر را شامل شود، هویت قطر با اسلام برابر است (Exell, 2016:35). پیش‌ازاین نیز وندی‌شو به مقاومت پژوهشگران غربی برای ارائه تفسیر مذهبی در موزه‌های هنر اسلامی اشاره کرده است (Shaw, 2012:2).

با استناد به اهداف ذکر شده در تارنمای اصلی موزه‌ی هنراسلامی دوحه (URL6)، مأموریت موزه پاسخگویی به نیازهای فرهنگی، هنری و اجتماعی مخاطبان بیان شده است و متن بیش از آنکه بر برجسته‌سازی بنیان‌های مذهبی دین اسلام باشد، بر گسترش دانش و فهم مخاطب و لذت‌بردن از هنر اسلامی دلالت دارد. روش نمایش آثار در موزه هنراسلامی دوحه در ادامه روش تاریخی و زیبایی‌شناختی موزه‌های غرب، و طبقه‌بندی و روایت‌های هژمونیک آن‌ها از جهان اسلام است. تاریخ هنراسلامی کنونی فرهنگ مادی جوامع تحت نظر حاکمیت مسلمان را به‌مثابه

محصولات فرهنگی و نه مذهبی در نظر می‌گیرد. لازم به ذکر است در چیدمان پیشین موزه هنراسلامی موزه، متصدیان موزه صریحاً از نمایش آثار به صورت مذهبی صرف نظر کرده و طرح این نکته به صورت مؤکد در تارنمای موزه درخور توجه بوده و بیانگر اولویت گفتمان هنری، فرهنگی و اجتماعی در مقابل گفتمان مذهبی در این موزه بوده است (دشتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۸). در شرایطی که در چیدمان فعلی موزه هنراسلامی دوحه تلاش می‌شود تا گفتمان "مذهبی" و "سکولار" در کنار یکدیگر دیده شود. البته لازم به ذکر است، در سیاست‌های متصدیان موزه و مقامات رسمی کشور، خلق تصویری مثبت از فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگی پویا در طول تاریخ و به عنوان یکی از اهداف مشترک دیپلماسی فرهنگی در کشورهای منطقه و در راستای ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک در جهان اسلام تعریف شده است. برپایی نمایشگاه‌هایی مانند از قرطبه تا سمرقند (نمایش مجموعه موزه دوحه در لوور) نمونه‌ای از تلاش‌های قطر برای ایجاد پیوند بین شرق و غرب و نمایش چهره متمدن و دوستانه جهان اسلام است (URL7). (برای شرح مفصل تحلیل نمایشگاه‌های مرتبط با هنراسلامی در موزه هنراسلامی قطر مراجعه کنید به دشتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۸۵).

یافته‌ها

در سال‌های اخیر تلاش قطر برای اینکه خود را به عنوان قدرتی قابل ملاحظه در خاورمیانه مطرح کند، به روشنی قابل مشاهده است. با توجه به جغرافیا و قدرت نظامی محدود این کشور در مقام قیاس با دیگر همسایگان قدرتمند مانند ایران، عربستان سعودی و ترکیه، قطر تلاش کرده است تا با کاربست قدرت نرم و از مجرای دیپلماسی فرهنگی حضور فعال خود را در منطقه به رخ بکشد. به استناد تحلیل‌های انجام شده در پژوهش حاضر، قطر کوشیده است تا نفوذ خود را به اتکای پروژه‌های فرهنگی و همکاری با دیگر نهادها و بازیگران فعال فرهنگی در سطح بین‌المللی پیش ببرد. در اجرای دیپلماسی نوین فرهنگی قطر، نقش‌آفرینی موزه‌ها در اجرای سیاست‌های فرهنگی نوین این کشور در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به خوبی مشخص است. با استناد به فضای گفتمانی هویت فرهنگی قطر، چنین دریافت می‌شود که قطر در وضعیت

کنونی خود همواره بر در سر دوراهی (ملی/منطقه‌ای؛ محلی/جهانی و مانند آن) در بازنمایی هویت فرهنگی خود قرار گرفته است. برای مثال هویت فرهنگی قطر گاهی حول محور بعد مذهب مفصل‌بندی شده و هویت "منسجم" با دیگر سرزمین‌های جهان اسلام برجسته شده است و گاهی هویت "تمایز" و برتری‌طلبی در منطقه گفتمان مسلط فرهنگی شده است. یا در حالی که جهانی‌شدن بر بسیاری از جنبه‌های زندگی در قطر تأثیر گذاشته است و دولت قطر باید به طور فزاینده‌ای با تغییرات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ناشی از جهانی‌شدن در کشور خود کنار بیاید، گرایش به سنت‌ها و عناصر محلی در سیاست‌گذاری فرهنگی این کشور دیده می‌شود (تجلیل از بازآفرینی و بازتولید معماری سنتی و بافت و میراث سنتی و تاریخی منطقه از مصادیق این گرایش در مفصل‌بندی گفتمان ملی است).

توسعه و نوسازی قطر موجبات افزایش وابستگی فی‌مابین قطر و اقتصاد جهانی و گسترش و تقویت ارتباط فرهنگی و حضور قطر در زنجیره هم‌ارزی با فرهنگ جهانی را فراهم کرده است. از سوی دیگر، این کشور می‌کوشد مسیر توسعه آینده خود را با سنت‌ها و هویت "عربی" در قطر سازگار کند. به همین علت مفصل‌بندی گفتمان هویت ملی، حول گره‌گاه و دال مرکزی حفظ و ترویج سنت‌های تاریخی قطر، یکی از گفتمان‌های مسلط در سال‌های اخیر بوده است. دولت سرمایه‌گذاری زیادی در مؤسسات فرهنگی مانند موزه‌ها و مراکز هنری انجام داده است که میراث فرهنگی کشور را به نمایش می‌گذارد و فرصت‌هایی را برای ساکنان و بازدیدکنندگان فراهم می‌کند تا با تاریخ و سنت‌های قطر که منعکس‌کننده میراث و ارزش‌های "تمایز" کشور است، آشنا شوند. شایان ذکر است که در مقابل هویت قطر در صحنه جهانی که بر "اشتراکات" تأکید دارد، مفصل‌بندی هویت ملی برپایه سنت اعراب منطقه، بر "تمایزهای هویتی" و ویژه منطقه را برجسته می‌کند.

از دیگر گره‌گاه‌های گفتمان هویت ملی در قطر، برجسته‌سازی بعد "اسلام" در شکل‌گیری هویت قطری است. اسلام در جامعه قطر نقش محوری دارد. دولت قطر از ترویج ارزش‌ها و اصول اسلامی، تحت عنوان برنامه‌های آموزش در موزه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگی و مذهبی حمایت کرده است. حمایت از ارزش‌های اسلامی و اندیشه

اسلامی در قطر، نقش مهمی در همبستگی ملی داشته است. چنان‌که پیش از این ذکر شد، نگرانی از به حاشیه رفتن گفتمان اسلامی در سال‌های اخیر دولت قطر را تحت فشار قرار داده است. بنابراین، گفتمان اسلامی یکی از گفتمان‌های مسلط و برجسته در نظم گفتمانی هویت و فرهنگ قطر است و پیوسته بازتولید می‌شود.

تمرکز قطر بر همکاری‌های بین‌المللی و تأسیس نهادهای فرهنگی با گستره فعالیتی فراتر از نیازهای ملی و منطقه‌ای، نشان‌دهنده تمرکز این کشور بر تعامل‌های بینا فرهنگی و ایجاد مصرف‌کنندگان جهانی است. قطر با تکیه بر منابع اولیه خود به دنبال سرمایه‌گذاری در زمینه‌های فرهنگی، گردشگری، آموزشی و ایجاد عزت نفس ملی در سطح جهانی است. تأکید فزاینده‌ای بر ارتقای نقش قطر به عنوان یک بازیگر موفق در سطح استانداردهای جهانی (با میزبانی گردهمایی شورای بین‌المللی موزه‌ها و میزبانی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲) در زمینه‌هایی مانند هنر، فرهنگ، ورزش، آموزش و غیره نیازمند توجه است. این کشور میزبان تعدادی از رویدادها و کنفرانس‌های بین‌المللی است که به ارتقای شهرت قطر در صحنه جهانی کمک کرده است. افزون بر گفتمان هویت ملی، تمرکز بر گفتمان منطقه‌ای در این کشور به یک اولویت سیاست خارجی تبدیل شده است که در خصوص جانشین شدن این کشور در الگوی نظم جهانی در منطقه، حساسیت‌ها و نگرانی‌هایی ایجاد شد. در مقابل گفتمان جهانی‌شدن، گفتمان‌های رقیب برای تأکید بر میراث محلی و نقش‌آفرینی سنت‌های منطقه‌ای و محلی مفصل‌بندی شد که نتیجه آن تحولات منطقه‌ای موازی با جریان‌های جهانی‌شدن در قطر است.



شکل ۴: مفصل‌بندی‌های متعدد گفتمانی هویت در شبکه گفتمانی موزه‌های قطر (نگارنده).

نتیجه‌گیری

با آغاز قرن بیست و یکم قطر موفق شد تا خود را به عنوان بازیگری فعال در منطقه و در رقابت با قدرت‌های کهن منطقه مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی معرفی کند. دولت قطر که پیش از این قدرت محدودی در منطقه داشته و نقش چندانی در نظام بین‌المللی ایفا نمی‌کرده است، با چرخش پارادایم برحسب زمان و تحول در مفهوم قدرت (و توجه دولت-ملت‌ها به قدرت نرم)، اولویت در اهداف ملی این کشور تغییر یافته است. دیپلماسی نوین قطر با هدف تأثیرگذاری و تصویرسازی در جهت جذب افکار عمومی به حضور و موجودیت این کشور در منطقه و به عنوان بخشی از فرهنگ و تمدن پر سابقه اسلامی و بازیگری فعال در عرصه بین‌المللی شکل گرفته است. با توجه به تحلیل‌های انجام شده در پژوهش حاضر مشخص شد که قطر در دیپلماسی فرهنگی خود قصد ندارد تنها بر هویت ملی خود تکیه کند بلکه کوشیده است تا در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی نقش‌آفرینی فعال داشته باشد و پروژه‌های کلان فرهنگی و همکاری‌های قطر با نهادهای فرهنگی در سطح بین‌المللی نشان‌دهنده این چشم‌انداز است که اخیراً این کشور به ایفای نقشی فراتر از جابگاه و ظرفیت کنونی اش فکر می‌کند.

پی‌نوشت

^۱ یک برنامه توسعه بلندمدت که اهداف و آرزوهای این کشور را برای آینده ترسیم می‌کند. این طرح دارای چهار رکن اصلی توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه محیط‌زیست و توسعه انسانی است.

^۲ متحف الفن الاسلامی فی الدوحه

3 Qatar: A Modern History

4 articulation

5 discourse

6 element

7 moment

8 nodal point

9 the field of discursivity

10 Beatrice de Cardi

11 fool scope of Islamic art

12 International tourism

13 Local Recreation

14 Qatar: A Modern History

national identity construction and elite legitimization. *International Journal of Cultural Policy*, Volume I (pp. 59-73). Routledge.

Exell, K., & Rico, T. (2013). 'There is no heritage in Qatar': Orientalism, colonialism and other problematic histories. *World Archaeology*, 45(4), 670-685.

Daneshvar, S.; Salehi, A.; Torabi, Gh. (2021). The Discursive Impacts of Qatar's Ikhwan Movement on the Developments of the Arab World (2010-2018), *Iranian Political Sociology*, 14 (4), 283-294, (Text in Persian).

Dashtizadeh, M. (2017). *Interpreting the Inter-Discursive Challenges of Contemporary Museology and Comparing Them with Islamic Art Museum Discourses*, PhD Dissertation, Art University of Isfahan, (Text in Persian).

Fromherz, A. J. (2012). Qatar: A Modern History. New York and London: I. B. Tauris.

Gierlichs, J. (2014). A Vision Becomes an Institution: The Museum of Islamic Art (MIA) in Doha, Qatar. In S. Wippel, K. Bromber, & B. Krawietz, Under Construction: Logics of Urbanism in the Gulf Region (pp. 199-211). Farnham/Burlington: Ashgate.

Kamrava, M. (Ed.). (2011). The International Politics of the Persian Gulf. Syracuse University Press.

Kamrava, M. (2011). Mediation and Qatari foreign policy. *The Middle East Journal*, 65(4), 539-556.

Kamrava, M. (2015). Qatar: Small state, big politics. Cornell University Press.

Melikian, S. (2014) "Qatar's new museum: Despite flaws, a home for Islamic treasures", *International Herald Tribune*, 6 December 2008. Available at: <http://highbeam.com/doc/1P1-158930434.html> (Accessed 1 February 2014)

Mellah, A. (2014). Museums and the Material World: Collecting Islamic Art in Qatar: What's New? academia.edu

Nye, J. (2014). *The Future of Power* (Translated by Mohammad Heidari &

منابع

اسماعیلی، فاطمه (۱۳۹۴) «ابزارهای تحول قدرت قطر در منطقه خاورمیانه»، *کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم انسانی*، آذر ۱۳۹۴

دانشور، صادق؛ صالحی، عباس و ترابی، قاسم (۱۴۰۰) «تأثیرات گفتمانی اخوانی قطر بر تحولات جهان عرب طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال چهارم، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲ پیاپی ۱۴، ۲۸۳-۲۹۴.

دشتی‌زاده، مریم (۱۳۹۶)، «تفسیر چالش‌های بین‌گفتمانی موزه‌شناسی معاصر و مقایسه آن با گفتمان‌های موزه‌ای هنر اسلامی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه هنر اصفهان.

سیاحی، حسین (۱۳۹۹) «نقش سیاست خارجی قطر در ایجاد برند ملی تصویرسازی مثبت از این کشور»، *پژوهش ملل*، آبان، شماره ۵۸، ۷۳-۹۹.

سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸) *ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی خارجی*، تهران، نشر قومس.

زیبایی، مهدی (۱۳۹۹) قدرت‌های متوسط نوظهور در خاورمیانه جدید: امارات متحده عربی و قطر، روابط خارجی، سال دوازدهم، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲

نای، جوزف (۲۰۱۴) *آینده قدرت*، (مترجم: محمد حیدری و آرش فرزاد). تهران: انتشارات فرزاد روز.

References

Alraouf, A. A. (2010). Museums, Architecture and Urbanism as an Educational Tool. The Case of Museum of Islamic Art (MIA), Doha-QATAR. *Qatar University Educational Reform Journal* 13: 17-28

Eakin, H. (2011). The Strange Power of Qatar. *New York Review of Books*, 58(16), 43-45.

Esmaili, F. (2015). Instruments of Qatar's Power Transformation in the Middle East Region, *International Conference on Management and Humanities*, December 2015, (Text in Persian).

Eggeling, K. A. (2017). Cultural diplomacy in Qatar: between 'virtual enlargement',

URL5: <https://www.gulf-times.com/story/455838/hunt-hunter-and-the-hunted> .

URL6: <https://mia.org.qa/en/about-us/mission-vision/>

URL7: <https://irdc.ir>. 1385/1/12

Arash Farzad). Tehran: Farzan Rooz Publishing, (Text in Persian).

Pollock, S., Bernbeck, R., (Eds). (2005). *Archaeologies of the Middle East: Critical Perspectives*. Malden, MA: Blackwell.

Potts, D. T. (1998). 'The Gulf Arab States and their Archaeology.' In *Archaeology under Fire: Nationalism, Politics and Heritage in the Eastern Mediterranean and Middle East*, edited by Lynn

Ritter, W. (1986). 'Tourism in the Arabian Gulf Region: Present Situation, Chances and Restraints. *GeoJournal* 13 (3): 237-44.

Roberts, D. (2014). Qatar and the Muslim Brotherhood: Pragmatism or Preference? *Middle East Policy*, 21(3), 84-94.

Sayahi, H. (2020). The Role of Qatar's Foreign Policy in Nation Branding and Creating a Positive Image of the Country, *Nations Research*, 6 (2), 671-702, (Text in Persian).

Seifzadeh, H. (2009). *The Nature of Foreign Policy-Making in the World of External Dependence*, Tehran: Qomes Publishing, (Text in Persian).

Shaw, W. M. (2012). The Islam in Islamic art history: secularism and public discourse. *Journal of Art Historiography*, 6, 1-34.

Scham, S. A. (2009). Time's Wheel Runs Back: Conversations with the Middle Eastern Past. *Cosmopolitan Archaeologies*, edited by Lynn Meskell, Duke University Press Durham, NC.

Zibaei, M. (2020). Emerging Middle Powers in the New Middle East: The United Arab Emirates and Qatarm, *Foreign Relations*, 12(2), 309-336, (Text in Persian).

Watson, Oliver. *Museum of Islamic Art - Guide*. Munich: Prestel, 2008.

URLS

URL1: <https://mia.org.qa/en/about-us>.

URL2: <https://www.alfaisalholding.com/clusters/education/sheikh-faisal-museum.aspx>

URL3: <https://www.dailysabah.com/arts-culture/2015/07/22/images-of-qajar-women-in-19th-century-iran-on-display>

URL4: <https://qm.org.qa/en/about-us/publications/islamic-art/qajar-women-images-of-women-in-19th-century-iran>